



Typology of Generational solidarity in Tehran city with Latent class analysis (LCA)

Fatemeh Modiri ¹ | Tofigh Mobaderi ²

1. Corresponding Author, Associate Professor of Sociology, Family Studies Department National Institute for Population Research, Tehran, Iran. E-mail: fateme.modiri@gmail.com
2. PhD student in biostatistics, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. E-mail: tofig.state@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 3 December 2022

Received in revised form 4 February 2024

Accepted 14 February 2024

Published online 19 February 2024

Keywords:

typology, generational solidarity, familism, Latent Class Analysis, Mplus software.

The structural and cultural changes of recent years in Iran have doubled the importance of examining generational solidarity. In this article, we have done the typology of generational solidarity. The statistical population of this cross-sectional survey was men and women aged 18 years and older in Tehran who had at least one living parent and have not been co-residence. 1000 samples were selected in a multi-stage cluster method from 30 districts of Tehran, and statistical analysis was done using Latent Class Analysis method and Mplus software. The findings show the existence of four types of generational solidarity in Tehran. Thus, two-way familism was reported in 38.1%, Descending familism in 27%, Ascending familism in 5.2% and Autonomous relations in 29.7% of the respondents.

In general, it can be said that generational solidarity in Tehran does not follow a specific pattern and there is a variety of generational solidarity. Despite the prevalence of familism in Tehran, the presence of Autonomous in about one-third of the respondents requires more attention and optimal policies.

Cite this article: Modiri, F, Mobaderi, T. (2024). Typology of Generational solidarity in Tehran city with Latent class analysis (LCA). *Sociological Review (Social Science Letter)*, 30 (2), 257- 275.

DOI: <http://doi.org/10.22059/JSR.2024.352029.1822>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/JSR.2024.352029.1822>



گونه‌شناسی همبستگی نسلی در شهر تهران با تکنیک تحلیل طبقه پنهان

فاطمه مدیری^۱ | توفیق مبادری^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشیار جامعه‌شناسی، گروه مطالعات خانواده، موسسه تحقیقات جمعیت کشور، تهران، ایران. رایانامه: fateme.modiri@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری تخصصی آمار زیستی، دانشگاه تربیت مدرس. رایانامه: tofig.state@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

تغییرات ساختاری و فرهنگی سالیان اخیر در ایران، اهمیت بررسی همبستگی‌های نسلی را دوچندان نموده است. براین اساس در این مقاله به گونه‌شناسی روابط میان والدین و فرزندان پرداخته‌ایم. جامعه آماری این پیمایش مقطعی، زنان و مردان ۱۸ سال و بالاتر در شهر تهران بوده که حداقل یک والد زنده داشته و هم‌سکنا نبوده‌اند. ۱۰۰۰ نمونه به شیوه خوشه‌ای چند مرحله‌ای از ۳۰ حوزه شهر تهران انتخاب شده و تجزیه و تحلیل آماری با استفاده از روش تحلیل طبقه پنهان و نرم‌افزار Mplus انجام شده است. یافته‌ها نشان از وجود چهارگونه همبستگی نسلی در شهر تهران دارد. به طوری که خانواده‌گرایی دوسویه (زندگی در نزدیکی، تماس مکرر، تأیید هنجارهای تعهد خانوادگی، حمایت ابزاری از سوی والدین به فرزندان و فرزندان به والدین، حمایت مالی والدین از فرزندان)، در ۳۸/۱ درصد، خانواده‌گرایی نزولی (زندگی در نزدیکی، تماس مکرر، تأیید هنجارهای تعهد خانواده، کمک از والدین به فرزندان)، در ۲۷ درصد، خانواده‌گرایی صعودی (زندگی در نزدیکی، تماس مکرر، تأیید هنجارهای تعهد خانواده و کمک از فرزندان به والدین)، در ۵/۲ درصد و روابط خودمختار (زندگی نکردن در نزدیکی، تماس کم، رد هنجارهای تعهد خانواده، و مبادلات حمایتی اندک) در ۲۹/۷ درصد از پاسخگویان گزارش شده است. به‌طور کلی می‌توان گفت همبستگی نسلی در شهر تهران از یک الگوی خاص پیروی نکرده و تنوعی از همبستگی نسلی از همبستگی دوسویه تا روابط خودمختار وجود دارد. علیرغم گستردگی خانواده‌گرایی در شهر تهران، شیوع روابط خودمختار، در حدود یک‌سوم از پاسخگویان، توجه ویژه و سیاست‌های بهینه را می‌طلبد.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰

کلیدواژه‌ها:

گونه‌شناسی، همبستگی نسلی، خانواده‌گرایی، تحلیل طبقه پنهان، نرم‌افزار Mplus

استناد: مدیری، فاطمه؛ مبادری، توفیق (۱۴۰۲). گونه‌شناسی همبستگی نسلی در شهر تهران با تکنیک تحلیل طبقه پنهان. *مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی)*،

DOI: <http://doi.org/10.22059/JSR.2024.352029.1822>

۳۰ (۲)، ۲۵۷-۲۷۵



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه

همبستگی‌های نسلی^۱ همواره مورد توجه برنامه‌ریزان اجتماعی و محققین حوزه‌های مختلف بوده و تغییرات اقتصادی اجتماعی دهه‌های اخیر، آن را به چالش کشیده است. افزایش طول عمر و کاهش نرخ باروری منجر به گسترش خانواده‌های به اصطلاح لویاشکل^۲ با تعداد نسبتاً زیاد پیوندهای عمودی و تعداد نسبتاً اندک پیوندهای افقی شده و از سوی دیگر افزایش طلاق و ازدواج مجدد نیز منجر به افزایش پیچیدگی پیوندهای خانوادگی گردیده است (سلترز^۳ و همکاران، ۲۰۰۵؛ متیوس و سان، ۲۰۰۶، بنگستون^۴، ۲۰۰۱). برخی محققین معتقدند که تغییرات ساختاری و فرهنگی این‌چنینی، برای همبستگی نسلی پیامدهای منفی داشته است (ولف^۵، ۱۹۸۹؛ پوپن^۶، ۱۹۹۳)، در حالی که برخی دیگر معتقدند بخش بزرگی از اروپایی‌ها تعهدات قوی خود را در ارائه حمایت از اعضای خانواده ابراز می‌کنند (داتلند و هرلوفسن^۸، ۲۰۰۳). نسبت بالایی از والدین سالخورده در اروپا حداقل یک بار در هفته فرزندان خود را می‌بینند (هنک^۹، ۲۰۰۷) و اکثر اعضای خانواده در انتقالات نسلی نقش دارند (آتیا س دانفت، آگ و ولف^{۱۰}، ۲۰۰۵؛ آلبرتینی، کلی و وگل^{۱۱}، ۲۰۰۷؛ کالمین و وریز^{۱۲}، ۲۰۰۹).

به نظر برخی محققین، مشارکت زنان در نیروی کار، سکولاریزاسیون و فردگرایی چالش‌های جدیدی را برای مراقبت از خانواده ایجاد کرده است (بلاسفیلد و هونینک^{۱۳}، ۱۹۹۱؛ حکیم^{۱۴}، ۲۰۰۰) و گسترش دولت رفاه در اروپا، نیاز به حمایت خانواده را کاهش داده است (اسپینگ-آندرسن^{۱۵}، ۱۹۹۹). در حالی که برخی دیگر معتقدند خدمات رسمی، حمایت غیررسمی را از بین نبرده و خدمات سخاوتمندانه دولت رفاه، مکمل هستند (چیل و بلاندفورد^{۱۶}، ۱۹۹۱؛ داتلند و لوونشتاین^{۱۷}، ۲۰۰۵) و اگرچه سالمندان برای خدمات

۱. همبستگی‌های نسلی به میزان نزدیکی و حمایت بین نسل‌ها اشاره دارد. اینکه افراد نسل‌های مختلف چگونه در زندگی روزمره خود با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند، به یکدیگر کمک می‌کنند و به یکدیگر وابسته هستند. همبستگی‌های بین نسلی به کیفیت روابط عمودی بین اعضای خانواده مانند روابط والدین و فرزندان، پدربزرگ و مادر بزرگ و نوه، و ... اشاره دارد. در این مقاله منظور از همبستگی نسلی، کیفیت روابط، میان والدین و فرزندان است.

2. Beanpole family

3. Seltzer

4. Matthews and Sun

5. Bengtson

6. Wolfe

7. Popenoe

8. Daatland and Herlofson

9. Hank

10. Attias Donfut, Ogg and Wolff

11. Albertini, Kohli and Vogel

12. Kalmijn and Vries

13. Blossfeld and Huinink

14. Hakim

15. Esping-Andersen

16. Chappell and Blandford

17. Daatland and Lowenstein

حمایتی طولانی‌مدت مانند مراقبت شخصی و پرستاری به ارائه‌دهندگان سازمانی مراجعه می‌کنند، در عین حال، خانواده آنها خدمات کمتر سخت مانند کمک عملی در خانه‌داری را ارائه می‌دهند (بونسانگ^۱، ۲۰۰۹؛ برانت، هابركرن و زیدلیک^۲، ۲۰۰۹). در بررسی همبستگی نسلی، محققان عمدتاً تنها بعدی از همبستگی را در نظر گرفته‌اند. به عنوان مثال فراوانی تماس والدین و فرزندان در مطالعه توماسینی^۳ و همکاران (۲۰۰۴b)، هم‌سکنایی نسلی در مطالعه توماسینی و همکاران (۲۰۰۴a)، انتقال منابع در مطالعه آلبرتینی، کلی و وگل، ۲۰۰۷ بررسی شده و لحاظ کردن چندین بعد، به طور همزمان، در کمتر مطالعه‌ای موردتوجه بوده است. بررسی همزمان چند بعد از همبستگی نسلی را می‌توان در معدود مطالعاتی از جمله بنگتسون و رابرتز^۴ (۱۹۹۱) و داکسترا و فوکما^۵ (۲۰۱۱) یافت.

در ایران نیز روابط نسلی مورد توجه برخی محققان بوده است. نتایج این مطالعات نیز طیفی از تفاوت و شکاف نسلی (نیکخواه و همکاران، ۱۳۹۷) تا حمایت و همبستگی نسلی را دربرداشته است (آزادارمکی، ۱۳۹۵؛ کریمی، ۱۳۸۶؛ مدیری، ۱۳۹۹؛ حصاری، ۱۳۹۶، کوشی، ۱۳۸۸) ولیکن مطالعه‌ای که به‌طور همزمان به تحلیل چند بعد از همبستگی نسلی پرداخته باشد، یافت نشد. در نظر گرفتن همزمان ابعاد متعدد همبستگی نسلی و تحلیل آن، به شکل‌گیری دیدگاهی متعادل از روابط نسلی کمک می‌کند و کاهش دوگانه خانواده‌گرایی یا فردگرایی در روابط میان اعضای خانواده را به دنبال دارد. بنابراین در این مقاله دیدگاه چندبعدی را در همبستگی نسلی اتخاذ کردیم تا علاوه بر تمرکز بر جنبه‌های مختلف، نشان دهیم که الزاماً سطوح بالا در یک بعد از همبستگی نسلی با سطوح بالا در ابعاد دیگر همراه نیست. به عنوان مثال، والدین و فرزندان بزرگسال ممکن است به طور مکرر با هم دیدار و تعامل داشته باشند، اما حمایت‌ابزاری را مبادله نکنند. این عدم مبادله الزاماً شکاف نسلی و عدم همبستگی نسلی نیست و می‌تواند مرتبط با عدم نیاز یا اعلام خودکفایی طرفین (کالمین، ۲۰۱۴) باشد. همچنین این دیدگاه کمک می‌کند تا بدانیم الزاماً نباید کشورها را خانواده-گرا یا فردگرا بشناسیم و علیرغم شباهت‌های ملی و فرهنگی، ممکن است در داخل یک جامعه نیز در همبستگی نسلی، تنوع وجود داشته باشد. بنابراین در این مقاله تلاش خواهیم کرد به این سوالات پاسخ دهیم که گونه‌های مختلف همبستگی نسلی در شهر تهران کدامند؟ و میزان شیوع هرگونه به چه میزان است؟

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

همبستگی نسلی عمدتاً با تئوری‌های نوع‌دوستی، مبادله، سهم توسعه‌ای، فرهنگ خانواده و تئوری همبستگی نسلی تبیین می‌شود که در ادامه به اختصار به آنها اشاره خواهد شد.

تئوری نوع‌دوستی: نوع‌دوستی یا دیگرخواهی بیانگر رفتاری است که هدف آن نفع‌رسانی به دیگران است. نوع‌دوستی به‌عنوان جهت‌گیری و کنشی در فضای جوامع معاصر با روابط و زمینه اجتماعی در ارتباط است. باورها و تعاملات فرد از طریق گشودن جهانی انسانی و اخلاقی پیش روی کنشگران اجتماعی، زمینه توسعه چنین جهت‌گیری‌هایی را تقویت می‌کند. عوامل فرهنگی و تعاملی افراد

1. Bonsang

2. Brandt, M., Haberkern, K. and Szydlik, M.

3. Tomassini

4. Bengtson, V. L. and Roberts

5. Dykstra and Fokkema

را برای در نظر گرفتن رفاه و نیازهای یکدیگر برمی‌انگیزد. بر اساس تئوری انتخاب خویشاوندان^۱، افراد خود را بیشتر قربانی بستگان خود می‌کنند که در آن بقای ژن نیز تامین می‌شود (سیمونز^۲ و همکاران، ۱۹۷۳) و بر اساس تئوری همدلی نوع‌دوستانه^۳ برخی اقدامات حمایتی، از تمایل واقعی برای افزایش رفاه دیگران انجام می‌شود. شواهد تجربی باستن^۴ و همکاران (۱۹۸۱) از همدلی نوع‌دوستانه حمایت می‌کند. در نظریه نوع‌دوستی، انتقالات از اعضای برخوردار به اعضای کمتر برخوردار جریان دارد.

تئوری مبادله^۵: فرض اساسی در این تئوری اینست که افراد با موازنه میزان سود و زیان، به دنبال یافتن و کسب سود بالاتر هستند. بر اساس مدل‌های هزینه سود اقتصادی، هومنز^۶ (۱۹۶۱) و بلاو^۷ (۱۹۶۴) این ادراک را به رفتار اجتماعی گسترش دادند و تعامل میان افراد، بر اساس تلاش برای به حداکثر رساندن سود (مادی یا غیرمادی) می‌باشد. بر این اساس، افراد احساس می‌کنند باید به خاطر انتقالاتی که دریافت کرده‌اند بازپرداختی متناسب داشته باشند (سیلورستین^۸ و همکاران، ۲۰۰۲). در جبران متقابل والدین تأمین مالی تحصیل فرزندان یا وعده ارث را با حمایت شدن توسط فرزندان در دوران سالخوردگی مبادله می‌کنند (توبیو^۹، ۲۰۱۲: ۸۵۴).

تئوری سهم توسعه‌ای^{۱۰}: فرضیه اصلی «سهم توسعه» بر مبنای مطالعه بنگستون و کیپرز^{۱۱} (۱۹۷۱) بوده که بیان می‌دارد جوانان و والدین آنها با درک روابط نسلی براساس مکان آنها در خانواده‌ها و مرحله رشد آنها متفاوت هستند. استقلال در میان جوانان بیشتر بوده و اولویت‌های نسل‌های پایین قوی‌تر است. فرزندان برای والدین مهم‌تر هستند تا والدین برای فرزندان (لینت^{۱۲} و رابرتز، ۱۹۹۷: ۳۹۵).

نظریه فرهنگ خانواده^{۱۳}: همبستگی در خانواده به فرهنگ خانواده در جوامع مختلف بستگی دارد. پدرسالاری (نسل‌های بالاتر) در کشورهای غربی در مناطق شرق و جنوب قوی‌تر است. استقلال نسلی و اولویت نسل پایین، در شمال و غرب کشورهای غربی قوی‌تر است (ره‌ر^{۱۴}، ۲۰۰۴).

همبستگی نسلی^{۱۵}: زمانی که توازن بین پرداخت‌کننده و دریافت‌کننده تغییر می‌کند و برخی به وضوح بیش از دیگران و بیش از آنچه انتظار دارند در آینده دریافت کنند، پرداخت می‌کنند، بحث همبستگی پیش می‌آید. دیدگاه چندبعدی همبستگی نسلی که توسط

1. Kin selection theory
2. Simmons
3. The empathy-altruism theory
4. Batson
5. Exchange theory
6. Homans
7. Blau
8. Silverstein
9. Tobío
10. Developmental stake hypothesis
11. Bengtson and Kuypers
12. Lynott and Roberts
13. Family culture theory
14. Reher
15. Solidarity

بنگستون و رابرتز^۱ (۱۹۹۱) ایجاد شد، الهام‌بخش بسیاری از محققان خانواده بوده است. در نظریه همبستگی نسلی بنگستون شش بعد از هم تفکیک شده است که عبارتند از: بعد همبستگی ساختاری^۲، بعد همبستگی معاشرتی^۳، بعد همبستگی عاطفی^۴، بعد همبستگی توافقی^۵، بعد همبستگی هنجاری^۶ و بعد همبستگی کارکردی^۷. همبستگی ساختاری، بدان معناست که چگونه عواملی مانند فاصله جغرافیایی می‌تواند تعامل بین اعضای خانواده را محدود کند یا افزایش دهد. همبستگی معاشرتی، به فراوانی تماس اجتماعی و فعالیت‌های مشترک بین اعضای خانواده اشاره دارد. همبستگی عاطفی، احساس نزدیکی عاطفی، تایید و صمیمیت بین اعضای خانواده را نشان می‌دهد. همبستگی توافقی، سطوح توافق یا درک موجود در نظرات، ارزش‌ها و سبک زندگی اعضای خانواده را نشان می‌دهد. همبستگی هنجاری، به قدرت تعهدی که نسبت به سایر اعضای خانواده احساس می‌شود اشاره دارد. همبستگی کارکردی، مبادله کمک‌ها و حمایت‌های عملی و مالی بین اعضای خانواده را بیان می‌کند (بنگستون و رابرتز، ۱۹۹۱).

مرور مطالعات نشان می‌دهد، همبستگی نسلی عمدتاً در یک بعد مورد بررسی قرار گرفته و غالباً کشورها به دو دسته خانواده‌گرا و فردگرا تقسیم شده‌اند و مطالعاتی که به ابعاد مختلف همبستگی اشاره داشته و تنوع همبستگی در یک کشور را سنجیده باشد، اندک بوده که در ادامه به اختصار اشاره خواهد شد.

رهر (۱۹۹۸) در پیوندهای خانوادگی اروپای غربی نشان داد که کشورهای شمالی فردگرا و کشورهای جنوبی خانواده‌گرا هستند. رهر مرکز و شمال اروپا را با پیوندهای خانوادگی ضعیف و دریای مدیترانه را با پیوندهای خانوادگی قوی توصیف می‌کند. در کشورهایی که پیوندهای خانوادگی ضعیفی دارند، جوانان در سنین نسبتاً جوان خانواده‌های خود را رها می‌کنند و مراقبت از اعضای آسیب‌پذیر خانواده عمدتاً از طریق مؤسسات دولتی و خصوصی انجام می‌شود. در کشورهایی که پیوندهای خانوادگی قوی دارند، جوانان تا زمان ازدواج در خانه والدین می‌مانند و بسیاری از کمک‌هایی که ارائه می‌شود، از طرف خانواده است. در پیوندهای خانوادگی ضعیف، ارزش‌های فردگرایانه و در زمینه‌های خانوادگی قوی ارزش‌های جمع‌گرایانه غالب هستند. داتلند و هرلوفسن (۲۰۰۳) نیز حمایت بیشتری از هنجارهای فرزندسالاری در اسپانیا و اسرائیل نسبت به نروژ، انگلیس و آلمان گزارش کرده‌اند. هولینگر و هالر^۸ (۱۹۹۰) و کالمین و ساراسینو^۹ (۲۰۰۸) نیز یافته‌هایی مشابه ارائه داده‌اند.

هانک (۲۰۰۷) نشان داده که در کشورهای اسکندیناوی و هلند کمترین شیوع زندگی مشترک والدین با فرزندان بزرگسال، در کشورهای مدیترانه‌ای بالاترین و در منطقه مرکزی اروپا سطوح متوسط آن گزارش شده است. آلبرتینی، کوهلی و وگل (۲۰۰۷) نقل و انتقالات مکرر اما با شدت کمتری زمان و پول از والدین به فرزندان را در کشورهای شمال اروپا نسبت به کشورهای جنوب اروپا

-
1. Bengtson and Roberts
 2. Structural Solidarity
 3. Associative Solidarity
 4. Affective Solidarity
 5. Consensual Solidarity
 6. Normative Solidarity
 7. Functional Solidarity
 8. Hollinger and Haller
 9. Kalmijn and Saraceno

گزارش کرده‌اند، در حالی که کشورهای قاره اروپا در میانه قرار دارند. هانک و بوبر^۱ (۲۰۰۹) و هابرکرن و سیدلیک^۲ (۲۰۱۰) الگوی مشابهی را گزارش کرده‌اند.

گروندی و شلتون^۳ (۲۰۰۱) نشان دادند که نزدیک بودن فیزیکی، به شدت با تماس ارتباط دارد و ارتباط رودررو را تسهیل می‌کند و نشانه مشخصی از روند کاهش تماس وجود ندارد. این یافته در مطالعات دی‌جونگ‌گیرولد و فوکما^۴ (۱۹۹۸) و هانک (۲۰۰۷) نیز گزارش شده است. حمایت مالی عمدتاً از والدین به فرزندان جریان می‌یابد (آتیاژ دانفوت، اگ و ولف، ۲۰۰۵؛ آلبرتینی، کلی و وگل، ۲۰۰۷). تماس چهره‌به‌چهره، به نوبه خود، احتمال تبادل کمک را افزایش می‌دهد. از نیازهای گیرنده مبادلات حمایت مالی کمتر تحت تأثیر فاصله قرار می‌گیرند زیرا نیازی به تعامل حضوری ندارند (لیتواک و کولیس^۵، ۱۹۸۷).

داتلند، هرلوفسن و لیما^۶ به بررسی قدرت و هنجارهای مسئولیت‌پذیری میان والدین مسن و فرزندان بزرگسال در هفت کشور نروژ، آلمان، فرانسه، رومانی، بلغارستان، روسیه و گرجستان پرداخته‌اند. نتیجه در راستای فرضیه فرهنگ خانواده بوده است. هنجارهای خانوادگی در شرق و جنوب قاره قوی‌تر و در نروژ و گرجستان شدت دارد. تفاوت‌های ملی برای هنجارهای فرزندان قابل توجه است. مسئولیت‌پذیری فرزندان در جنوب شرق نسبتاً قوی است (داتلند و همکاران، ۲۰۱۱). لاونستین و اوگ^۷ (۲۰۰۳) در گزارش خود به مقایسه چند کشور پرداخته و نتیجه گرفته‌اند در هر پنج کشور تعهدات فرزندانی برای حمایت سالمندان هنوز قوی است و در اسرائیل و اسپانیا نسبت به نروژ، انگلیس آلمان قوی‌تر است.

آتیاژ دانفوت، اگ و ولف^۸ (۲۰۰۵) شواهدی از شیب مورد انتظار شمال جنوب اروپا پیدا کردند (۲۰۰۵: ۱۷۱)، اما همچنین بیان کردند که الگوی انتقال نسلی به خوبی از تفاوت‌های منطقه‌ای اروپا پیروی نمی‌کند. جریان هدایای نقدی عمدتاً به سوی نسل‌های جوان بوده، در حالی که انتقال زمان به سمت بالا و پایین است. شباهت زیادی در کشورهای مختلف وجود دارد، هرچند تفاوت‌های بین کشورها نیز مشهود است. همچنین کالمین و داکسترا^۹ (۲۰۰۶) نشان دادند که تماس میان فرزندان بزرگسال و والدین در هلند گسترده است و این یافته با سایر کشورهای غربی همخوانی دارد اما میزان بالایی از تفاوت در بین گروه‌های مختلف وجود دارد و یک منبع مهم تفاوت تحصیلات است.

تعداد کمی از محققان تنوع درون کشورها را در الگوهای همبستگی خانوادگی در نظر گرفته‌اند. براین اساس به جای اینکه فرض شود یک الگوی خاص به بهترین وجه همبستگی نسلی را در یک کشور خاص مشخص می‌کند، بر تنوع تمرکز شده است و بنابراین انواع خانواده‌ها به نسبت‌های مختلف در همه کشورها وجود دارد (داگلاس، ۱۹۹۹؛ گرنستاد^{۱۱}، ۱۹۹۹). داکسترا و کامتر^{۱۲} نوشته‌اند اولاً با ترکیب چشم‌اندازهای کلان و خرد در سراسر اروپا دیدگاه نسبتاً متفاوتی نسبت به قالب رایج خانواده بوجود آمده است. ثانیاً با

1. Hank and Buber
2. Haberkern and Szydluk
3. Grundy and Shelton
4. De Jong Gierveld and Fokkema
5. Litwak and Kulis
6. Daatland, Herlofson, and Lima
7. Lowenstein and Ogg
8. Attias-Donfut, Ogg, and Wolff
9. Kalmijn and Dykstra
10. Douglas
11. Grendstad
12. Dykstra and Komter

گسترش تحقیقات به کشورهای اروپای شرقی نه تنها تفاوت‌های منطقه‌ای مهم در مبادلات نسلی شناسایی شده، بلکه برخی تبیین‌های رفاه در اروپای شرقی و غربی یکسان است. سوم اینکه با تمرکز بر چارچوب قانونی و سیاست‌گذاری ممکن است سیاست‌های ملی، وابستگی نسلی را تقویت یا تضعیف کند. در نظر گرفتن متن جامعه و تفاوت‌های میان جوامع دیدگاه انتقادی و چالش‌های بسیاری را در باره روابط میان نسل‌ها ایجاد می‌کند (داکسترا و کامتر، ۲۰۱۲: ۴۹۰).

داکسترا و فوکما (۲۰۱۱) بر فاصله جغرافیایی، فراوانی تماس، هنجارهای تعهد خانوادگی و مبادله حمایتی تمرکز کرده‌اند که نمایانگر ابعاد همبستگی بنگتسون است. ایشان با استفاده از ابعاد متعدد همبستگی نسلی، مدل کلاس پنهان را برای کشورهای مختلف برای سه منطقه جغرافیایی اروپای شمالی (سوئد، دانمارک، هلند و بلژیک)، اروپای مرکزی (آلمان، فرانسه، اتریش و سوئیس) و جنوب اروپا (ایتالیا، اسپانیا و یونان) تعیین کرده‌اند. چهار گونه خانواده‌گرایی نزولی (زندگی در نزدیکی، تماس مکرر، تأیید هنجارهای تعهد خانواده، کمک از والدین به فرزندان)، خانواده‌گرایی صعودی (زندگی در نزدیکی، تماس مکرر، تأیید هنجارهای تعهد خانواده و کمک از فرزندان به والدین)، حمایت از راه دور (زندگی نکردن در نزدیکی، تماس مکرر، هنجارهای تعهدات خانوادگی و انتقالات مالی از والدین به فرزندان)، خودمختار (زندگی نکردن در نزدیکی، تماس کم، رد هنجارهای تعهد خانواده و مبادلات حمایتی اندک) را نشان داده است که این چهار نوع در هر کشور اروپایی رایج است، اگرچه توزیع‌ها متفاوت است. بنابراین محققان باید این ایده را کنار بگذارند که یک کشور خاص را می‌توان با یک نوع غالب خانواده مشخص کرد.

در مطالعات انجام شده داخلی تحلیل همزمان مولفه‌های همبستگی نسلی انجام نشده و ابعاد مختلف همبستگی نسلی نیز کمتر مدنظر بوده است.

کوششی (۱۳۸۸) در مطالعه خود نتیجه گرفته که با وجود میل مهاجرتی بالایی که در میان فرزندان دیده می‌شود، دسترسی سالمندان شهر تهران به فرزندان که قادر به ایفای نقشی مهم در شبکه حمایت خانوادگی هستند، بالاست. از اینرو حمایت خانوادگی خصوصاً از نوع حمایت ابزاری تحت سیطره فرزندان قرار دارد و به وسیله منابع دیگر قابل جبران نیست.

حصاری (۱۳۹۶) به بررسی الگوها و عوامل تعیین‌کننده انتقالات پولی بین والدین سالمند و فرزندان بزرگسال در شهر تهران پرداخته است و نشان داده که ۵۸/۶ درصد والدین از فرزندان خود انتقالات مالی دریافت کرده‌اند. حدود ۲۲ درصد کل مبادلات مالی بین والدین و فرزندان مربوط به انتقالات پرداخت شده فرزندان بوده است. والدین در سنین سالخورده و خیلی سالخورده (۷۵ سالگی و بیشتر) تبدیل به دریافت‌کننده انتقالات می‌شوند.

محمودیان و ضرغامی (۱۳۹۴) به بررسی تأثیر مهاجرت فرزندان بر حمایت اجتماعی والدین سالمند پرداخته و نتیجه گرفته‌اند، مهاجرت فرزندان اثری منفی بر حمایت عاطفی و حمایت ابزاری والدین سالمند دارد، درعین حال، والدین از حمایت مادی فرزندان مهاجر بهره می‌برند. به نظر می‌رسد فرزندان مهاجر با حمایت مادی بیشتر به دنبال جبران کاستی‌های خود در جنبه‌های دیگر حمایت اجتماعی هستند.

مدیری (۱۳۹۹) نشان داده حمایت فرزندان بزرگسال از والدین در ابعاد مختلف یکسان نبوده و حمایت عاطفی از والدین بیشتر و حمایت ابزاری و به ویژه حمایت مالی کمتر گزارش شده است. عوامل اثرگذار بر حمایت فرزندان بزرگسال از والدین نیز در ابعاد مختلف یکسان نبوده و متأثر از ویژگی‌های اقتصادی اجتماعی، منابع، نیازها و بازدارنده‌ها در فرزندان بزرگسال و والدین است. مدیری و کوششی (۱۴۰۰) نشان دادند که حمایت والدین از فرزندان بزرگسال در سطح بالایی بوده و در ابعاد مختلف یکسان نیست. به

طوری که پند و نصیحت، علاقه‌مندی به زندگی شخصی و حمایت عاطفی، در سطح بالا و حمایت ابزاری و حمایت مالی در سطح پایین‌تری گزارش شده است.

مرور مطالعات نشان داده، در تئوری‌های اقتصادی تمایل به سمت توضیحات منطقی (مانند مبادله) و در جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی، تمایل به توضیحات هنجاری (مانند نوعدوستی و همبستگی) بیشتر است. همبستگی نسلی، همبستگی قابل توجه انعطاف‌پذیری که در آن اولویت‌های نسل‌ها قوی است. فرضیه سهم توسعه‌ای نسلی نشان می‌دهد اولویت‌های متفاوتی در بین نسل‌ها وجود دارد. نظریه فرهنگ خانواده معتقد است که همبستگی در خانواده به فرهنگ خانواده در جوامع مختلف بستگی دارد. در نظریه نوعدوستی، انتقالات از اعضای برخوردار به اعضای کمتر برخوردار جریان داشته و تعهد نسلی آنها در این زمینه تعیین‌کننده است. به طور کلی این تئوری‌ها نشان می‌دهند کارکرد حمایتی خانواده و فرزندان از بین نرفته و این حمایت‌ها با توجه به افزایش امید زندگی به سنین بالاتر منتقل شده است.

از تئوری‌های مطرح شده و پیشینه تحقیق استنتاج می‌شود که جامعه ما جامعه‌ای، خانواده‌گرا بوده و روابط با تئوری همبستگی نسلی و نوعدوستی قابل تبیین است و چارچوب تئوریک این پژوهش بر مبنای این دو تئوری استوار است. به این معنا که نوعدوستی یا دیگرخواهی که بیانگر رفتاری است که هدف آن نفع‌رسانی به دیگران است، شیوع قابل قبولی داشته و افراد خانواده برای ایجاد رفاه و برطرف کردن نیازهای یکدیگر انگیزه دارند و انتقالات از اعضای برخوردار به اعضای کمتر برخوردار جریان دارد. بر اساس تئوری همبستگی نسلی، توازن بین پرداخت‌کننده و دریافت‌کننده تغییر داشته و برخی به وضوح بیش از دیگران و بیش از آنچه انتظار دارند، حمایت دریافت و پرداخت می‌کنند.

ما پیش‌بینی می‌کنیم که فاصله جغرافیایی، خانواده‌های دارای حمایت بالا را از خانواده‌های با حمایت پایین متمایز می‌کند، اما خانواده‌ها را براساس سطح حمایت مالی متمایز نمی‌کند. به تعبیر دیگر محتمل است که افراد دور از هم زندگی کنند، اما حمایت مالی در سطح بالایی از یکدیگر داشته باشند. ما انتظار داریم که خانواده‌هایی با سطوح حمایتی بالا پیدا کنیم که با نزدیکی جغرافیایی والدین و فرزندان و تماس مکرر مشخص شوند و خانواده‌هایی با سطح حمایت پایین که فاصله بین والدین و فرزندان بیشتر است. نقل و انتقالات مالی نیازی به تماس چهره‌به‌چهره و نزدیکی جغرافیایی ندارد. احساس تعهد خانوادگی مستعد رفتار حمایتی است. به عنوان مثال، والدین سالخورده که به شدت احساس می‌کنند اعضای خانواده باید به یکدیگر کمک کنند، به فرزندان خود کمک عملی و مالی بیشتری می‌کنند. هنجارهای تعهد خانواده یکی از انگیزه‌های زیربنای تعاملات نسلی است (گانس و سیلورستین^۱، ۲۰۰۶؛ لی، نتزر و کوارد^۲، ۱۹۹۴).

روش‌شناسی پژوهش

جامعه آماری پژوهش، افراد ۱۸ سال و بالاتر ساکن شهر تهران در سال ۱۳۹۵ و شرط ورود به پیمایش، داشتن حداقل یک والد زنده و هم‌سکنا نبودن با والدین بوده است. بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵، جمعیت تهران ۸۶۹۳۷۰۶ نفر بوده که در ۶۸۴۵ حوزه سکونت داشته‌اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). اندازه نمونه با استفاده از فرمول کوکران و با فرض بیشترین پراکندگی متغیرهای مورد

1. Gans and Silverstein

2. Lee, Netzer and Coward

مطالعه (p=۰/۵)، احتساب خطای نمونه‌گیری حداکثر ۵ درصد (دواس، ۱۳۸۶: ۷۸) و دقت احتمالی ۰/۰۵ محاسبه شده است. با در نظر گرفتن اینکه فرمول کوکران فرمول نمونه‌گیری تصادفی ساده بوده و با احتساب اثر طرح و ضریب تعدیل بی‌پاسخی و بودجه طرح، حجم نمونه ۱۰۰۰ نفر در نظر گرفته شد. شیوه نمونه‌گیری، خوشه‌ای چندمرحله‌ای (PPS)^۱ بوده و به منظور انتخاب نمونه‌ای معرف از این مناطق از تقسیم جمعیت شهر تهران، بر ۳۰ حوزه فاصله انتخاب ۲/۲۸۹۷۹۰ به دست آمد. اولین حوزه به شکل تصادفی انتخاب شد (حوزه شماره ۴۱۸۳). سپس با اضافه کردن فاصله، حوزه‌های دیگر انتخاب شدند. با توجه به جمعیت هر حوزه، تعداد نمونه‌ها در هر حوزه مشخص شد. نمونه‌گیری از درب منازل بوده و از هر خانوار تنها یک فرد برای مصاحبه انتخاب شدند. در این پژوهش از اعتبار صوری^۲ و اعتبار سازه^۳ استفاده کردیم. جهت کسب اعتبار صوری، پرسش‌نامه تهیه شده توسط اساتید صاحب‌نظر و اعضای هیئت علمی موسسه مورد بازبینی قرار گرفته و پس از آزمون اولیه، پرسش‌نامه نهایی تهیه شد و جهت کسب اعتبار سازه از تحلیل عامل اکتشافی استفاده کردیم. برای پایایی گویه‌های پرسش‌نامه نیز در هر مورد به شرح زیر از آلفای کرونباخ استفاده شده است. در این مقاله گونه‌شناسی همبستگی نسلی با تکنیک تحلیل طبقه پنهان انجام شده است. به طور همزمان ابعاد چندگانه همبستگی (تکرار تماس، حمایت مالی، حمایت ابزاری و فاصله جغرافیایی) را در نظر گرفته‌ایم. تجزیه و تحلیل طبقه پنهان^۴ که کاربرد آن در مطالعات اجتماعی در حال گسترش است، یک روش آماری است که برای شناسایی زیر گروه‌های مشاهده نشده در یک جمعیت با مجموعه انتخاب‌شده‌ای از شاخص‌ها استفاده می‌شود. رویکردی «شخص محور» در تضاد با سنت غالب «متغیر محور» که در تکنیک‌هایی مانند تحلیل عاملی یا تحلیل خوشه به کار رفته است، می‌باشد. در این روش عمدتاً از شاخص‌های دوتایی استفاده می‌شود. مدلی که کمترین مقدار BIC را دارد، در اولویت است. آزمون نسبت (VLMR-LRT) و آزمون نسبت احتمال بوت‌استرپ (BLRT) معناداری مدل را نشان می‌دهند. اطلاعات ناسازگار در بین شاخص‌های برازش رایج و سنجش مفهومی بسیار مهم است. حجم نمونه ۳۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر می‌تواند مدل‌سازی مناسبی را فراهم نماید. چندین بسته نرم‌افزاری آماری وجود دارد که می‌تواند برای مدل‌های LCA مورد استفاده قرار گیرد. رایج‌ترین بسته‌های نرم‌افزاری شامل M plus، Latent Gold، MplusAutomation، PROC LCA، GLLAMM، LAVAAN بوده و هر بسته نرم‌افزاری دارای نقاط قوت متفاوتی است (موتن و موتن^۵، ۲۰۱۷؛ ورموت و ماگیدسن^۶، ۲۰۱۳؛ هالکویست و ویلی^۷، ۲۰۱۸؛ راسل^۸، ۲۰۱۲؛ رب-هسکت^۹ و همکاران، ۲۰۰۴؛ لانزا^{۱۰} و همکاران، ۲۰۰۷). در LCA استفاده از متغیرهای دوگانه مرسوم است (هوغان، اگبین و کلاگ^{۱۱}، ۱۹۹۳؛ سیلورستین و کلاگ^{۱۲}، ۱۹۹۳؛ ون گالن و داکسترا^{۱۳}، ۲۰۰۶). استفاده از همه دسته‌های پاسخ، داده‌های غیرقابل قبول پراکنده‌ای را تولید می‌کند و اگرچه تقسیم دوگانه به

1. Probability proportional to size
2. Face Validity
3. Construct Validity
4. Latent class analysis (LCA)
5. Muthén and Muthén
6. Vermunt and Magidson
7. Hallquist and Wiley
8. Rosseel
9. Hesketh
10. Lanza
11. Hogan, Eggebeen and Clogg
12. Silverstein and Bengtson
13. Van Gaalen and Dykstra

معنای از دست دادن اطلاعات است، اما داشتن تعداد قابل مدیریت سلول در ماتریس داده را تضمین می‌کند. در این مقاله ما از نرم-افزار M plus استفاده کردیم.

تعاریف مفهومی و عملیاتی متغیرهای تحقیق برگرفته از نظریه همبستگی نسلی بنگستون مطالعه داکسترا و فوکما (۲۰۱۱) بوده و مشتمل بر شش بعد همبستگی ساختاری، همبستگی معاشرتی، همبستگی عاطفی، همبستگی توافقی، همبستگی هنجاری و همبستگی کارکرد می‌باشد. چنانکه گفته شد، همبستگی ساختاری، بدان معناست که چگونه عواملی مانند فاصله جغرافیایی می‌تواند تعامل بین اعضای خانواده را محدود کند یا افزایش دهد. همبستگی معاشرتی، به فراوانی تماس اجتماعی و فعالیت‌های مشترک بین اعضای خانواده اشاره دارد. همبستگی عاطفی، احساس نزدیکی عاطفی، تایید و صمیمیت بین اعضای خانواده را نشان می‌دهد. همبستگی توافقی، سطوح توافق یا درک موجود در نظرات، ارزش‌ها و سبک زندگی اعضای خانواده را نشان می‌دهد. همبستگی هنجاری، به قدرت تعهدی که نسبت به سایر اعضای خانواده احساس می‌شود اشاره دارد. همبستگی کارکردی، مبادله کمک‌ها و حمایت‌های عملی و مالی بین اعضای خانواده را بیان می‌کند (بنگستون و رابرتز، ۱۹۹۱). براین اساس و با توجه به داده‌های موجود، تعاریف عملیاتی متغیرهای تحقیق به شرح زیر است:

تماس: تماس والدین با فرزندان بزرگسال با یک گویه «میزان تماس و احوالپرسی منظم با پدر و مادر به چه میزان است؟» و با پاسخ‌های روزانه، چندبار در هفته، حداقل یکبار در هفته، حداقل یکبار در ماه، چندین بار در سال، کمتر، اصلاً (با ارزش ۶ تا ۰) سنجیده شده است. تماس فرزندان بزرگسال با والدین با دو گویه «در سال گذشته به طور متوسط هر چند وقت یکبار به دیدار والدین خود رفته‌اید؟ در سال گذشته به طور متوسط هر چند وقت یکبار تماس‌های دیگر مانند تماس تلفنی یا نامه با والدین خود داشته‌اید؟» و با پاسخ‌های روزانه، چندبار در هفته، حداقل یکبار در هفته، حداقل یکبار در ماه، چندین بار در سال، کمتر، اصلاً (با ارزش ۶ تا ۰) سنجیده شده است. این گویه‌ها با هم ترکیب شده و یک متغیر تماس با پاسخ حداقل یکبار در ماه با ارزش ۱ و کمتر از یکبار در ماه با ارزش ۰ ساخته شده است.

حمایت ابزاری: حمایت ابزاری دریافت شده از والدین با چهار گویه «در سال گذشته از والدین خود در موارد زیر به چه میزان کمک منظم دریافت کرده‌اید؟ بچه‌داری، پخت‌وپز و نظافت منزل، کارهایی مانند اثاث‌کشی و تسهیل ارتباطات، مراقبت‌های شخصی» و با پاسخ‌های روزانه، چندبار در هفته، حداقل یکبار در هفته، حداقل یکبار در ماه، چندین بار در سال، کمتر، اصلاً (با ارزش ۶ تا ۰) سنجیده شده است. حمایت ابزاری فرزندان بزرگسال از والدین با دو گویه «در سال گذشته چقدر در کارهای خانگی مانند شستن لباس، نظافت خانه، درست کردن غذا به والدین خود کمک منظم ارائه داده‌اید؟ در سال گذشته چقدر مراقبت‌های شخصی از والدین خود داشته‌اید؟» و با پاسخ‌های روزانه، چندبار در هفته، حداقل یکبار در هفته، حداقل یکبار در ماه، چندین بار در سال، کمتر، اصلاً (با ارزش ۶ تا ۰) سنجیده شده است. از ترکیب متغیرهای فوق یک متغیر حمایت از والدین با پاسخ حداقل یکبار در ماه با ارزش ۱ و کمتر از یکبار در ماه با ارزش ۰ و یک متغیر با حمایت از فرزندان بزرگسال با پاسخ متوسط و بیشتر با ارزش ۱ و کمتر از متوسط با ارزش ۰ ساخته شده است.

حمایت مالی: حمایت مالی دریافت شده از والدین با یک گویه «در سال گذشته از والدین خود به چه میزان حمایت مالی دریافت کرده‌اید؟» و با پاسخ‌های روزانه، چندبار در هفته، حداقل یکبار در هفته، حداقل یکبار در ماه، چندین بار در سال، کمتر، اصلاً (با ارزش ۶ تا ۰) سنجیده شده است. مطالعات پیشین نشان داده که حمایت مالی غالباً یک سویه بوده و جریان آن از سوی والدین به فرزندان است (آتیاز دانفوت، اگ و ولف، ۲۰۰۵؛ آلبرتینی، کلی و وگل، ۲۰۰۷؛ مدیری، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰).

هنجارهای تعهد خانوادگی: با ۸ گویه «وقتی والدین مشکلات مالی دارند، فرزندان موظف به کمک مالی به والدین خود هستند، فرزندان باید زندگی کاری (شغلی) خود را با نیاز والدین تنظیم کنند، وقتی والدین نیاز به مراقبت دارند، فرزندان موظف به مراقبت از والدین خود هستند، وقتی والدین دیگر قادر به مراقبت از خود نیستند، فرزندان باید از والدین خود بخواهند که با آنها زندگی کنند، اگر فرزندان نزدیک والدین خود زندگی کنند، باید حداقل هفته‌ای یک بار به دیدارشان بروند، در شرایطی که والدین قادر به مراقبت از نوه‌ها نباشند، پدربزرگ/مادربزرگ‌ها باید از نوه‌هایشان مراقبت کنند، وقتی فرزندان بزرگسال مشکلات مالی دارند، والدین باید به آنها کمک مالی کنند، در صورتی که فرزندان نیاز داشته باشند، والدین آنها باید زندگی خودشان را طوری تنظیم کنند که بتوانند به فرزندان خود کمک کنند» و با پاسخ‌های خیلی زیاد، زیاد، تاحدودی، کم، خیلی کم، اصلاً (با ارزش ۵ تا ۰) سنجیده شده است. این گویه‌ها با هم ترکیب شده و یک متغیر هنجارهای تعهد خانوادگی با پاسخ بیشتر از ۲۰ درصد با ارزش ۱ و کمتر از ۲۰ درصد با ارزش ۰ ساخته شده است.

فاصله جغرافیایی: فاصله جغرافیایی با یک پرسش «شما در چه فاصله‌ای از منزل والدین خود زندگی می‌کنید؟» و با پاسخ‌های یک محله، یک منطقه، منطقه دیگر، یک استان، استان دیگر، خارج از کشور (با ارزش ۱ تا ۶) سنجیده شده است. فاصله جغرافیایی به متغیر فاصله در یک استان، استان دیگر و خارج از کشور با ارزش ۰ و در یک محله، یک منطقه و منطقه دیگر با ارزش ۱ تبدیل شده است.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های توصیفی: فراوانی و درصد پاسخ‌ها برای مولفه‌های همبستگی نسلی در جدول ۱ گزارش شده است.

جدول ۱: فراوانی و درصد گویه‌های همبستگی نسلی

تعداد (درصد)	متغیر	
۷۱۳ (۷۱/۳)	حداقل یکبار در ماه	تماس
۲۸۵ (۲۸/۵)	کمتر از یکبار در ماه	
۲۳۶ (۲۳/۶)	حداقل یکبار در ماه	حمایت ابزاری ارائه شده به والدین
۷۶۲ (۷۶/۲)	کمتر از یکبار در ماه	
۶۹۴ (۶۹/۴)	متوسط و بالاتر	حمایت ابزاری دریافت شده از والدین
۳۰۴ (۳۰/۴)	کمتر از متوسط	
۷۸۳ (۷۸/۳)	بیشتر از ۲۰ درصد	هنجارهای تعهد خانوادگی
۲۱۷ (۲۱/۷)	کمتر از ۲۰ درصد	
۵۶۸ (۵۶/۸)	متوسط و بیشتر	حمایت مالی
۴۳۰ (۴۳)	کمتر از متوسط	
۵۵۸ (۵۵/۸)	در یک محله، یک منطقه و یا منطقه دیگر	فاصله
۴۳۱ (۴۳/۱)	یک استان، استان دیگر و یا خارج از کشور	

چنانکه در جدول فوق می‌بینیم تماس نسلی به میزان حداقل یکبار در ماه در ۷۱/۳ درصد از پاسخگویان وجود دارد. ۲۳/۶ درصد حداقل یکبار در ماه به والدین خود حمایت ابزاری ارائه داده و ۶۹/۴ درصد از والدین خود حمایت ابزاری دریافت می‌کنند. در ۷۸/۳

درصد از افراد شهر تهران هنجارهای تعهد خانوادگی در سطح بالا مشاهده می‌شود و حمایت مالی در ۵۶/۸ درصد وجود دارد. همچنین ۵۵/۸ درصد از والدین و فرزندان بزرگسال در یک محله، یک منطقه و یا یک شهر زندگی می‌کنند. نتایج حاصل از برازش مدل کلاس پنهان با استفاده از نرم‌افزار Mplus در جدول ۲ آورده شده است. براساس شاخص‌های BIC (هرچه کمتر، بهتر) BLRT، (پی مقدار معنادار) و Entropy بالاتر، تعداد گونه‌های بهینه مشخص می‌شوند. چنانکه در جدول ۲ می‌بینیم، برازش مدل در ۵ و ۶ گونه معنادار نیست. بیشترین انتروپی در ۱ و ۴ گونه بوده، مقدار BIC در ۴ گونه کمترین را داشته است. بنابراین تعداد کلاس‌های مطلوب ۴ گونه است. به تعبیر دیگر می‌توان ۴ گونه متفاوت، رابطه میان والدین و فرزندان یافت.

جدول ۲: مدل برازش شده تعداد بهینه گونه‌ها در تجزیه و تحلیل کلاس پنهان

مدل	AIC	BIC	Entropy	LMR LR test p-value	BLRT test P-value	Class counts
گونه ۱	7289.875	7319.322	---	---	---	1000
گونه ۲	6878.547	6942.348	0.706	< 0.0001	< 0.0001	355, 645
گونه ۳	6727.689	6825.844	0.695	< 0.0001	< 0.0001	217, 298, 485
گونه ۴	6667.321	6799.831	0.704	< 0.0001	< 0.0001	297, 52, 270, 381
گونه ۵	6670.313	6837.177	0.769	0.0470	0.3350	322, 205, 249, 82, 142
گونه ۶	6675.019	6876.237	0.778	0.2297	0.4550	61, 285, 12, 22, 370, 250

در جدول ۳ براساس گونه‌های تشکیل شده، تعداد (درصد تخصیص) درون هر گونه و احتمالات برآورد شده مربوطه برای هر کدام از مؤلفه‌های مورد نظر گزارش شده‌اند.

جدول ۳: تحلیل طبقه پنهان همبستگی نسلی

تعداد (درصد)	گونه ۱ (خانواده‌گرایی دوسویه)	گونه ۲ (خانواده‌گرایی نزولی)	گونه ۳ (خانواده‌گرایی صعودی)	گونه ۴ (خودمختار)
تعداد (درصد)	381 (38/1)	270 (27)	52 (5/2)	297 (29/7)
تماس (حداقل یکبار در ماه)	0.964	0.676	1	0.418
حمایت ابزاری ارائه شده به والدین (حداقل یکبار در ماه)	0.563	0.006	0.837	0.013
حمایت ابزاری دریافت شده از والدین (متوسط و بالاتر)	0.925	0.998	0.000	0.224
هنجارهای تعهد خانوادگی (بیشتر از ۲۰ درصد)	0.839	0.821	0.871	0.657
حمایت مالی دریافت شده از والدین (متوسط و بیشتر)	0.796	0.830	0.000	0.123
فاصله (در یک محله، یک منطقه و یا منطقه دیگر)	0.840	0.441	0.918	0.328

چنانکه در جدول ۳ می‌بینیم، ۴ طبقه متفاوت با شیوع به ترتیب ۳۸/۱ درصد، ۲۷ درصد، ۵/۲ درصد و ۲۹/۷ درصد استخراج شده است. مشخصات اولین گونه که ۳۸/۱ درصد از همبستگی نسلی را به خود اختصاص داده است، زندگی والدین و فرزندان در نزدیک یکدیگر، تماس مکرر با یکدیگر، تایید هنجارهای تعهد خانوادگی، حمایت ابزاری دوسویه از والدین به فرزندان و والدین، و حمایت مالی والدین از فرزندان می‌باشد. در گونه ۱ تماس نسلی، هنجارهای تعهد خانوادگی، حمایت ابزاری از سوی والدین به فرزندان، حمایت ابزاری از سوی فرزندان به والدین و حمایت مالی دریافت شده از والدین در سطح بالا بوده و افراد در نزدیک یکدیگر

سکونت دارند و ما این گونه را خانواده‌گرایی دوسویه نامیدیم. در این گونه، اگرچه عمدتاً جریان خدمات از سوی والدین به فرزندان است، فرزندان نیز در سطحی بالاتر از متوسط از والدین خود حمایت ابزاری دارند.

در گونه ۲ هنجارهای تعهد خانوادگی، حمایت ابزاری از سوی والدین به فرزندان و میزان حمایت مالی دریافت شده از والدین در سطح بالا بوده و در عین حال تماس کمتر و فاصله جغرافیایی بیشتر بوده است و حمایت از فرزندان بزرگسال به والدین ناچیز است. این گونه را خانواده‌گرایی نزولی نامیدیم. خانواده‌گرایی نزولی در ۲۷ درصد از افراد نمونه گزارش شده است.

در گونه ۳ که آن را خانواده‌گرایی صعودی نامیدیم، جریان حمایتی از سوی فرزندان به والدین است. در این گونه فاصله جغرافیایی کم، تماس در سطح بالا، میزان حمایت ابزاری ارائه شده به والدین در سطح بالا، هنجارهای تعهد خانوادگی نیز بالاست. در این گونه والدین از فرزندان خود حمایت مالی و حمایت ابزاری ندارند. خانواده‌گرایی صعودی در ۵/۲ درصد از افراد نمونه گزارش شده است.

در گونه چهارم روابط حداقلی وجود دارد. در این گونه فاصله جغرافیایی به نسبت زیاد است. تماس پایین، حمایت ابزاری طرفین و هنجارهای تعهد خانوادگی ضعیف، حمایت مالی والدین از فرزندان وجود ندارد و این گونه را روابط خودمختار نامیدیم. روابط خودمختار در ۲۹/۷ درصد از افراد نمونه گزارش شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

در حوزه روابط نسلی، غالباً جوامع به دو دسته خانواده‌گرا و فردگرا و یا با دو سر طیف همبستگی نسلی و تضاد نسلی معرفی شده‌اند. در حالی که علیرغم شباهت‌ها و تفاوت‌های میان جوامع مختلف، در یک جامعه نیز ممکن است، همبستگی نسلی، اشکال متفاوتی داشته باشد. براین اساس، در این مقاله با نرم‌افزار MPlus و با تکنیک تحلیل طبقه پنهان به گونه‌شناسی همبستگی نسلی در شهر تهران پرداختیم. چنانکه گفتیم همبستگی نسلی در بسیاری از جوامع با دوگانه خانواده‌گرایی و یا فردگرایی شناخته می‌شود. در حالی که فرض ما اینست که علیرغم تفاوت در میان کشورها، در هر جامعه نیز تنوعی در انواع خانواده وجود دارد. بررسی یک بعد ممکن است اطلاعات کافی را در اختیار محققان قرار ندهد. به‌عنوان مثال اگر فرض بر این باشد که افرادی که صمیمی‌تر هستند، نزدیک یکدیگر زندگی می‌کنند، می‌توان شواهد نقض آن را نیز پیدا کرد و ممکن است، افرادی نزدیک به هم زندگی کنند، اما صمیمیت میان آنها کم باشد و برعکس، افرادی که به دلایلی در مسافت زیادی از هم به سر می‌برند، اما روابط عاطفی در هم تنیده‌ای داشته باشند. به‌عنوان مثال در مطالعاتی نشان داده شده که نزدیکی به والدین در فرانسه یا در خانه والدین زندگی کردن در بلغارستان از استراتژی‌های به کار گرفته شده توسط نسل جوان برای افزایش مراقبت از فرزندانشان توسط والدین بزرگ است. به همین جهت در بلغارستان سلامت فیزیکی پایین در مادر بزرگ، انگیزه‌ای برای جدایی از والدین است (داکسترا و کامتر، ۲۰۱۲). در این مقاله تلاش شده، به این سوالات که گونه‌های مختلف همبستگی نسلی در شهر تهران کدامند؟ و میزان شیوع هر گونه به چه میزان است؟ پاسخ داده شود. هدف این مطالعه ایجاد دیدگاهی ظریف‌تر از روابط نسلی با در نظر گرفتن همزمان چندین مولفه همبستگی و استخراج گونه‌های مختلف همبستگی نسلی بوده است.

مرور مطالعات نشان داده، در تبیین همبستگی نسلی عمدتاً موضوعات در سطح خانواده و در مدل همبستگی نسلی است. همبستگی قابل توجه انعطاف‌پذیری که در آن اولویت‌های نسل‌ها قوی است. نظریه فرهنگ خانواده معتقد است که همبستگی در خانواده به فرهنگ خانواده در جوامع مختلف بستگی دارد. همبستگی نسلی از طریق افزایش تعهد نسلی هم باعث افزایش انتقالات می‌شود و هم انتقالات نودوستانه و احتمال جبران انتقالات را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به طور کلی این تئوری‌ها نشان می‌دهند کارکرد حمایتی

خانواده و فرزندان از بین نرفته و این حمایت‌ها با توجه به افزایش امید زندگی به سنین بالاتر منتقل شده است. یافته‌های این مقاله نشان داد که خانواده‌گرایی در شهر تهران غالب است و تنوع در انواع خانواده نیز وجود دارد. خانواده‌گرایی در کشورهای جنوبی اروپای غربی در مطالعات رهبر (۱۹۹۸) و هاببرکن و سیدلیک (۲۰۱۰) نیز گزارش شده است. هولینگر و هالر (۱۹۹۰) و کالمین و ساراسینو (۲۰۰۸) خانواده‌گرایی را در جنوب و شرق اروپا و هانک (۲۰۰۷) آن را در کشورهای مدیترانه‌ای گزارش نموده است. فرض تنوع در خانواده تهرانی نیز تایید شد و چهار گونه خانواده استخراج شده است. خانواده‌گرایی دوسویه بالاترین درصد و ۳۸/۱ درصد همبستگی نسلی را به خود اختصاص داده است. یافته‌ها نشان داده که محققان باید فراتر از این ایده حرکت کنند که یک کشور خاص را می‌توان با یک نوع غالب خانواده مشخص کرد. مشابه این یافته در مطالعه داکسترا و فوکما (۲۰۱۱) نیز مشاهده شد.

چنانکه دیدیم، ۴ طبقه متفاوت همبستگی نسلی در شهر تهران استخراج شد. خانواده‌گرایی دوسویه با شیوع ۳۸/۱ درصد با ویژگی‌های زندگی والدین و فرزندان در نزدیک یکدیگر، تماس مکرر با یکدیگر، تایید هنجارهای تعهد خانوادگی، حمایت ابزاری دوسویه از والدین به فرزندان و فرزندان به والدین و حمایت مالی والدین از فرزندان شناسایی شد. در این گونه، اگرچه عمدتاً جریان خدمات از سوی والدین به فرزندان است، فرزندان نیز در سطحی بالاتر از متوسط از والدین خود حمایت ابزاری دارند.

در گونه خانواده‌گرایی نزولی با شیوع ۲۷ درصدی، هنجارهای تعهد خانوادگی، حمایت ابزاری از سوی والدین به فرزندان و میزان حمایت مالی دریافت شده از والدین در سطح بالا بوده، و در عین حال تماس کمتر و فاصله جغرافیایی بیشتر بوده است و حمایت از فرزندان بزرگسال به والدین ناچیز است. در خانواده‌گرایی صعودی، جریان حمایتی از سوی فرزندان به والدین است. در این گونه فاصله جغرافیایی کم، تماس در سطح بالا، میزان حمایت ابزاری ارائه شده به والدین در سطح بالا، هنجارهای تعهد خانوادگی نیز بالاست. در این گونه والدین از فرزندان خود حمایت مالی و حمایت ابزاری ندارند. خانواده‌گرایی صعودی در ۵/۲ درصد از افراد نمونه گزارش شده است. در روابط خودمختار، روابط حداقلی وجود دارد. در این گونه فاصله جغرافیایی به نسبت زیاد است. تماس پایین، حمایت ابزاری طرفین و هنجارهای تعهد خانوادگی ضعیف، حمایت مالی والدین از فرزندان وجود ندارد و در ۲۹/۷ درصد از افراد نمونه گزارش شده است.

یافته‌های مقاله تئوری نودوستی و همبستگی نسلی را تایید می‌کند. چنانکه گفتیم، بنگستون و رابرتز (۱۹۹۱) معتقدند که همبستگی تک‌بعدی نبوده و شامل چندین بعد ساختاری، معاشرتی، عاطفی، توافقی، هنجاری، و کارکردی می‌باشد و توجه به این ابعاد مختلف ضرورت دارد. علیرغم اینکه در بسیاری از مطالعات به یک بعد از همبستگی پرداخته شده است، ما در این مقاله به ابعاد مختلف همبستگی توجه داشته و نشان دادیم که در جامعه شهر تهران علیرغم شباهت‌های فراوان، در همبستگی نسلی، تنوع قابل توجهی در خانواده‌ها وجود دارد. اگرچه همبستگی نسلی و خانواده‌گرایی در شهران تهران غالب است و در خانواده‌گرایی دو سویه، خانواده‌گرایی صعودی و خانواده‌گرایی نزولی وجود دارد، اما به تفاوت‌های میان این گونه‌ها نیز لازم است توجه شود. در این مقاله نشان دادیم که چگونه عواملی مانند فاصله جغرافیایی می‌تواند تعامل بین اعضای خانواده را محدود کند یا افزایش دهد. همبستگی به فراوانی تماس اجتماعی و فعالیت‌های مشترک بین اعضای خانواده اشاره دارد. احساس نزدیکی عاطفی، تایید و صمیمیت بین اعضای خانواده را نشان می‌دهد. سطوح توافق یا درک موجود در نظرات، ارزش‌ها و سبک زندگی اعضای خانواده را نشان می‌دهد. به قدرت تعهدی که نسبت به سایر اعضای خانواده احساس می‌شود اشاره دارد. مبادله کمک‌ها و حمایت‌های عملی و مالی بین اعضای خانواده را بیان می‌کند.

اگرچه خانواده‌گرایی در شهر تهران غالب است اما باید توجه داشت که، روابط خودمختار و فردگرایانه در ۲۹/۷ درصد از افراد تهرانی مشاهده شده که این امر در جامعه ما از اهمیت بالایی برخوردار است که توجه بیشتر و سیاست‌های مطلوب را می‌طلبد. در جوامع اروپایی به دلیل وجود دولت رفاه و خدمات سخاوتمندانه، رفتارهای فردگرایانه با آسیب کمتری همراه خواهد بود. در جامعه ما دولت رفاه وجود ندارد یا خدمات مختصری ارائه می‌دهد و در صورتی که افراد دچار مشکل شوند و یا در دوره‌های انتقال مانند ازدواج و تحصیلات، حمایت خانواده و خویشاوندان به شدت مورد نیاز است. در این راستا لازم است ضرورت همبستگی نسلی آموزش داده شود. لازم است مهارت‌های زندگی آموزش داده شود تا افراد بتوانند از خدمات خانواده و خویشاوندی بهره بیشتری ببرند. در حوزه پژوهش، شناسایی ویژگی‌های اقتصادی اجتماعی گونه‌های مختلف خانواده، تحلیل نسلی و تحلیل جنسیتی همبستگی نسلی با لحاظ کردن ابعاد مختلف پیشنهاد می‌شود. همچنین گونه‌شناسی همبستگی نسلی با روش مطالعه کیفی می‌تواند ما را در شناسایی بیشتر این گونه‌ها یاری نماید.

منابع

- آزادارمکی، تقی (۱۳۹۵). *تغییرات، چالش‌ها و آینده خانواده ایرانی*، تهران، تیسرا.
- حصاری، علی (۱۳۹۶). الگوها و عوامل تعیین‌کننده انتقالات بین نسل‌های والدین سالمند و فرزندان بزرگسال در شهر تهران، *پایان‌نامه دکتری*، دانشگاه تهران.
- دی. ای. دواس (۱۳۸۶). *پیمایش در تحقیقات اجتماعی*، هوشنگ نایی، تهران، نی.
- کریمی، زینب (۱۳۸۶). بررسی عوامل جامعه‌شناختی و جمعیت‌شناختی مؤثر بر حمایت بین‌نسلی، مطالعه موردی شهر ورامین، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی*، دانشگاه تهران.
- کوششی، مجید (۱۳۸۸). رفتارهای جمعیتی و الگوهای حمایت اجتماعی سالمندان شهر تهران، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۴ (۸)، ۱۷۲-۱۴۹.
- محمودیان، حسین و زرغامی، حسین (۱۳۹۴). تأثیرات مهاجرت فرزندان بر حمایت اجتماعی والدین سالمند روستایی، *پژوهش‌های روستایی*، ۷ (۱)، ۵۳-۲۹.
- مدیری، فاطمه و کوششی، مجید (۲۰۲۱). بررسی حمایت والدین از فرزندان بزرگسال و عوامل اثرگذار بر آن در شهر تهران، *جامعه‌شناسی ایران*، ۲۲ (۲)، ۷۷-۱۰۳.
- مدیری، فاطمه (۱۳۹۹). بررسی حمایت فرزندان بزرگسال از والدین و عوامل اثرگذار بر آن در شهر تهران، *مطالعات جمعیتی*، ۶ (۲)، ۳-۳۲.
- مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵.
- نیکخواه، هدایت‌الله؛ ظهیری‌نیا، مصطفی؛ بهروزیان، بهروز و فلاحی، احمد (۱۳۹۷). مطالعه جامعه‌شناختی ارزش‌های بین‌نسلی، *جامعه‌شناسی نهادها/اجتماعی*، ۵ (۱۱)، ۲۸۹-۳۲۰.

Albertini, M., Kohli, M. and Vogel, C. 2007, Intergenerational transfers of time and money in European families: common patterns-different regimes? *European Social Policy*, 17, 4, 319-34.

Attias-Donfut, C., Ogg, J., & Wolff, F.-C. 2005, European patterns of intergenerational financial and time transfers, *European journal of ageing*, 2(3), 161-173 .

- Batson, C. D., Duncan, B. D., Ackerman, P., Buckley, T., & Birch, K. 1981, Is empathic emotion a source of altruistic motivation? *personality and Social Psychology*, 40(2), 290 .
- Bengtson, V. L. 2001, Beyond the nuclear family: the increasing importance of multigenerational
- Bengtson, V. L. & Roberts, R. E. 1991, Intergenerational solidarity in aging families: An example of formal theory construction, *Journal of Marriage and the Family*, 856-870 .
- Blossfeld, H.-P. and Huinink, J. 1991, Human capital investments or norms of role transition? How women's schooling and career affect the process of family formation, *American Journal of Sociology*, 97, 1, 143-68.
- Bonsang, E. 2009, Does informal care from children to their elderly parents substitute for formal care in Europe? *Health Economics*, 28, 1, 143-54.
- Brandt, M., Haberkern, K. and Szydlik, M. 2009, Intergenerational help and care in Europe, *European Sociological Review*, 25, 5, 585-601.
- Chappell, N. and Blandford, A. 1991, Informal and formal care: exploring the complementarity, *Ageing & Society*, 11, 3, 299-317.
- Clogg, C. C. 1995, Latent class models. In Arminger, G., Clogg, C. C. and Sobel, M. E. (eds), *Handbook of Statistical Modeling for the Social and Behavioral Sciences*. Plenum, New York, 311-59.
- Daatland, S. O. and Herlofson, K. 2003, Lost solidarity or changed solidarity: a comparative European view of normative family solidarity. *Ageing & Society*, 23, 5, 537-60.
- Daatland, S. O. and Lowenstein, A. 2005, Intergenerational solidarity and the family welfare state balance, *European Journal of Ageing*, 2, 3, 174-82.
- Daatland, S. O., Herlofson, K., & Lima, I. A. 2011, Balancing generations: on the strength and character of family norms in the West and East of Europe, *Ageing & Society*, 31(7), 1159-1179 .
- De Jong Gierveld, J. and Fokkema, T. 1998, Geographical differences in support networks of older adults, *Tijdschrift voor Economische en Sociale Geografie*, 89, 3, 328-36.
- Douglas, M. 1999, Four cultures: the evolution of a parsimonious model. *Geojournal*, 47, 3, 411-5.
- Dykstra, P. A., & Fokkema, T. 2011, Relationships between parents and their adult children: A West European typology of late-life families, *Ageing & Society*, 31(4), 545-569.
- Dykstra, P. A., & Komter, A. E. 2006, Structural characteristics of Dutch kin networks, *Family solidarity in the Netherlands*, 21-42 .
- Gans, D. and Silverstein, M. 2006, Norms of filial responsibility for aging parents across time and generations, *Marriage and Family*, 68, 4, 961-76.
- Grendstad, G. 1999, A political cultural map of Europe: a survey approach, *Geojournal*, 47, 3, 463-75.
- Grundy, E. and Shelton, N. 2001, Contact between adult children and their parents in Great Britain 1986-99, *Environment and Planning A*, 33, 4, 685-97.
- Haberkern, K. and Szydlik, M. 2010, State care provision, societal opinion and children's care of older parents in 11 European countries, *Ageing & Society*, 30, 2, 299-323.
- Hakim, C. 2000, *Work-Lifestyle Choices in the 21st Century: Preference Theory*, Oxford University Press.
- Hallquist, M. N., & Wiley, J. F. 2018, MplusAutomation: An R package for facilitating large-scale latent variable analyses in Mplus, *Structural Equation Modeling*, 25(4), 621-638.
- Hank, K. 2007, Proximity and contacts between older parents and their children: a European comparison, *Marriage and Family*, 69, 1, 157-73.
- Hank, K. and Buber, I. 2009, Grandparents caring for their grandchildren: findings from the 2004 Survey of Health, Ageing, and Retirement in Europe. *Family Issues*, 30, 1, 53-73.
- Hogan, D. P., Eggebeen, D. J. and Clogg, C. C. 1993, The structure of intergenerational exchanges in American families, *American Journal of Sociology*, 98, 6, 1428-58.

- Hollinger, F. and Haller, M. 1990, Kinship and social networks in modern societies: a cross-cultural comparison among seven nations, *European Sociological Review*, 6, 2, 103–24.
- Kalmijn, M. and Saraceno, C. 2008, A comparative perspective on intergenerational support: responsiveness to parental needs in individualistic and familialistic countries, *European Societies*, 10, 3, 479–508.
- Kalmijn, M. & De Vries, J. 2009, Change and stability in parent–child contact in five Western countries, *European Journal of Population/Revue europeenne de demographie*, 25(3), 257–276.
- Kalmijn, M. & Dykstra, P. A. 2006, Differentials in face-to-face contact between parents and their grown-up children, *Family solidarity in the Netherlands*, 63–88.
- Lanza, S. T., Collins, L. M., Lemmon, D. R., & Schafer, J. L. 2007, PROC LCA: A SAS procedure for latent class analysis. *Structural Equation Modeling*, 14(4), 671–694.
- Lee, G. R., Netzer, J. K. and Coward, R. T. 1994, Filial responsibility expectations and patterns of intergenerational assistance, *Marriage and the Family*, 56, 3, 559–65.
- Litwak, E. and Kulis, S. 1987, Technology, proximity, and measures of kin support, *Marriage and the Family*, 49, 3, 649–61.
- Lowenstein, A. & Ogg, J. 2003, *OASIS: Old Age and Autonomy: the Role of Service Systems and Intergenerational Family Solidarity: Erhebungsdesign und Instrumente des deutschen Survey*.
- Lynott, P. P. & Roberts, R. E. 1997, The developmental stake hypothesis and changing perceptions of intergenerational relations, 1971–1985, *The Gerontologist*, 37(3), 394–405.
- Matthews, S. H. and Sun, R. 2006, Incidence of four-generation family lineages: is timing of fertility or mortality a better explanation? *Gerontology: Social Sciences*, 61B, 2, S99–106.
- Muthén, L. K., & Muthén, B. O. 1998, *Mplus user's guide* (8th ed.). Los Angeles, CA: Muthén & Muthén.
- Ogg, J. and Renaut, S. 2006, The support of parents in old age by those born during 1945–1954: a European perspective, *Ageing & Society*, 26, 5, 723–43.
- Popenoe, D. 1993, American family decline, 1960–1990: a review and appraisal, *Marriage and the Family*, 55, 3, 527–55.
- Press, Berkeley.
- Rabe-Hesketh, S, Skrondal, A, & Pickles, A. 2004, GLLAMM manual. In *U.C. Berkeley Division of Biostatistics Working Paper Series* (working paper 160), Berkeley Electronic Press.
- Reher, D. S. 1998, Family ties in Western Europe: persistent contrasts, *Population and Development Review*, 24, 2, 203–34.
- Reher, D. S. 2004, Family ties in western Europe, In *Strong family and low fertility: A paradox?*, Springer.
- Rosseel, Y. 2012, lavaan: An R package for structural equation modeling, *Statistical Software*, 48(2), online publication.
- Seltzer, J. A., Bachrach, C. A., Bianchi, S. M., Bledsoe, C. H., Casper, L. M., Chase-Lansdale, P. L., DiPrete, T. A., Hotz, V. J., Morgan, S. P., Sanders, S. G. and Thomas, D. 2005, Explaining family change and variation: challenges for family demographers, *Marriage and Family*, 67, 4, 908–25.
- Silverstein, M. and Bengtson, V. L. 1997, Intergenerational solidarity and the structure of adult–parent relationships in American families, *American Journal of Sociology*, 103, 2, 429–60.
- Silverstein, M., Conroy, S. J., Wang, H., Giarrusso, R., & Bengtson, V. L. 2002, Reciprocity in parent–child relations over the adult life course, *The Journals of Gerontology Series B: Psychological Sciences and Social Sciences*, 57(1), S3–S13.
- Silverstein, M., Gans, D., & Yang, F. M. 2006, Intergenerational support to aging parents: The role of norms and needs, *Family Issues*, 27(8), 1068–1084.

- Simmons, R. G., Fulton, J., & Fulton, R. 1973, The prospective organ transplant donor: Problems and prospects of medical innovation, *OMEGA- Death and Dying*, 3(4), 319-339 .
- Tobío Soler, C. 2012, Reciprocity and solidarity in intergenerational, *Papers: revista de sociologia*, 97(4), 0849-0873 .
- Tomassini, C., Glaser, K., Wolf, D., Broese van Groenou, M. and Grundy, E. 2004a, Living arrangements among older people: an overview of trends in Europe and the USA, *Population Trends*, 115, 24–34.
- Tomassini, C., Kalogirou, S., Grundy, E., Fokkema, T., Martikainen, P., Broese van Groenou, M. and Karisto, A. 2004b, Contacts between elderly parents and their children in four European countries: current patterns and future prospects. *European Journal of Ageing*, 1, 1, 54–63.
- Van Gaalen, R. I. and Dykstra, P. A. 2006, Solidarity and conflict between adult children and parents: a latent class analysis, *Marriage and Family*, 68, 4, 947–60.
- Vermunt, J. K. and Magidson, J. 2005, *Latent GOLD User's Guide (Version 4.0)*. Statistical Innovations, Belmont, Massachusetts.
- Wolfe, A. 1989, *Whose Keeper? Social Science and Moral Obligations*, University of California
- Yamaguchi, K. 2000, Multinomial logit latent-class regression models: an analysis of the predictors of gender-role attitudes among Japanese women, *American Journal of Sociology*, 105(6), 1702-1740.